

ایماژیسم Imagisme

شیوه شاعری ازرا پوند Ezra Paund و تفسیر ناروایی که از آن شده است

در صفحه‌ی معرفی و نقد کتاب شماره‌سی‌ام مجله تماشا در ستونی از ستونهای که « قایقران رود پائیز » مورد انتقاد قرار گرفته این عبارات جلب توجه میکند: « زبانی مظنن ، پیچ در پیچ و تاب اندرتاب غیر مستقیم . . . دارد . چنانکه اثر بخوامی به مفهوم يك جمله او دست‌یابی باید از دهلیز خم اندر خم چندین‌تصویر و استعاره و تشبیه بگذری . این همان زبانی است که ازراپوند در شعر سخت بدان می‌تازد و شیوه نوشتن بی‌واسطه و مستقیم را پیشنهاد می‌کند . »!

ناقدی از « قایقران رود پائیز » که من نخوانده‌ام عیب گرفته که کتابی پر از بقول ایشان « تصویر و استعاره و تشبیه » است و بعد گفته است که پوند و آپولینر و مالارمه با این شیوه شاعری روابط خوبی ندارند . اینکه آقای «صفی» در کتابش چرا و چگونه «تصویر»ها و «استعاره»ها و «تشبیه»ها را بکار برده در اینجا مورد بحث نیست بلکه گفتگو بر سر اینست که ناقد چرا نظرات شعری را که نامشان را در مقاله برده تحریف کرده است .

« ازراپوند » ، شاعری که در آمریکا دنیا آمده و سالیان دراز در اروپا زندگی کرده و اکنون هم‌ساکن ایتالیاست از شاعرانی است که اشعارش را در شیوه ایماژیسم می‌سراید . او در نوشته‌ای درباره « ورتیسیم » Vorticism که در ۱۹۱۶ در نیویورک چاپ شده است به نقل از عقاید ایماژیست‌ها که در مارچ ۱۹۱۳ انتشار یافته نخستین شرط این شیوه شاعری را چنین بیان میکند :

« رفتار مستقیم با «شیئی» چه ذهنی باشد چه عینی »

کمان می‌رود مطلبی که ناقد را گمراه کرده است همین عبارت « رفتار مستقیم » باشد که ایشان از آن بکار بردن بقول خودشان « تصویر و استعاره و تشبیه » را استنباط کرده‌اند و حال آنکه نظر پوند اینست که بجز تصویر در شعر چیزی دیگر بکار نرود . اصلاً پوند و تمام ایماژیست‌ها تصویر را پایه اصلی شعر میدانند و حتی برای ارتباط بین دو تصویر هم معتقدند که نباید از غیر تصویر استفاده کرد .



در مقاله‌ای که ذکر آن گذشت پوند میگوید «تصویر رنگ مایه Pigment (کار) شاعر است»، و این واژه Pigment یا رنگ مایه را حتی در تعریف تصویر هم یک استعاره بکار برده است. این واژه مخصوص صنعت رنگ سازی است. در رنگ سازی دو عامل وجود دارد یکی رنگ مایه Pigment آن یعنی جوهر رنگ است و دیگری موادی کم ارزش Filler که بسته به مورد مصرف رنگ با آن آمیخته میشود تا بتوان آنرا در نقاشی بکار برد. این خود میرساند که پوند حتی در تعریف هم خودرا ناگیر از عاریت کردن دانسته است تاچه رسد به شعر که خود مجموعه‌ای از تصویرها و استعارات است.

این شاعر در جای دیگری تصویر را اینگونه تعریف میکند:

«چیزی که یک برداشت پیچیده عقلی و عاطفی را در برهه‌ای از زمان ارائه میدهد» و در اهمیت آن میگوید که «تصویر واژه‌ای و رای زبان قراردادی است.»

و آنگاه در روش کار برد مستقیم چنین میگوید:

«تصویر به معنایی که ما اراده میکنیم واقعی است زیرا که ما آنرا مستقیماً میشناسیم... کار ما اینست که تصویر را همانطور که درک کرده و فهمیده‌ایم تحویل دهیم.»

آنچه ناقد احتراز از آنرا توصیه میکند «پیچ در پیچ و تاب اندر تاب» بودن است و تصادفاً این همان چیزی است که پوند نگفته است چون در درجه اول خود تصویر یک برداشت «پیچیده عقلی و عاطفی» از اشیاء و وقایع است و در درجه دوم شعر باز بقول همین آقای پوند «ابدی کردن تصویر بوسیله زندانی کردن آنست» نهایت او لازم میدانند که این پیچیدگی «مستقیماً تحویل» خواننده داده شود نه اینکه دوروبر آنرا الفاظ بی‌ارزشی بگیرند و تصویر فقط حالت زینت کلام را پیدا کند. پوند میگوید: «منظور از ایماژیم اینست که تصویر بعنوان زینت کلام بکار نرود. تصویر ذات سخن است» اصلاً ایماژیم منعت از شعر ژاپونی است و هائیکوها و هکوها ژاپونی سرمشق شعرای ایماژیست است. این یک هکواست: شکوفه بر زمین ریخته پروازکنان به شاخه خود باز میگردد: (یعنی) یک پروانه آبی و یا این دیگر:

جای پاهای گربه روی برف: (شبیبه است به) شکوفه‌های آلو استقامتی که پوند از آن گفتگو میکند در التای (مستقیم) تعقل و عاطفه پیچیده‌ای است که در یک برهه از زمان برای شاعر حاصل شده یعنی این تصویر را همان زیبایی و لطافتی که در ذهن شاعر شکل گرفته بدون اینکه اطراف آنرا با کلمات زیادی و واژه‌هایی که کمکی به انتقال مفهوم از

سراینده شعر به خواننده نمی‌کند، آذین بندند، تحویل خواننده دهند و گرنه آینه‌وار یا طوطی‌وار طبیعت و اجتماع را برای خواننده بازگو کردن که شاعری نیست بلکه تروئوسی خیلی مبتدیانهای است که هر کس قلم دست گرفت میتواند بداشتن آن شبه هنریبالد. کسانی که به ساده‌نویسی و انعکاس بی‌چون و چرای زندگی در به اصطلاح آثارشان اعتقاد دارند و آنرا تبلیغ می‌کنند بدین سبب است که بهتر از آن، پیچیده‌تر از آن، اندیشمندانه‌تر از آن از دستشان ساخته نیست. هر عکس‌برداری - ای که نقاشی نمی‌شود. قرن‌هاست که دنیای هنر مرگ شبیه سازی را به عنوان یک مکتب هنری آگهی کرده است. ساده‌نویسی برای ساده خوانان خوبست مغز هنرشناس و مغزی که مایل است خودش هم در خلق شرکت داشته باشد میخواهد بعد از فهم شعر کمی هم مجال اندیشیدن داشته باشد چون اندیشیدن خود برای هنر دوست و هنرشناس لذت دارد. باز از همین آقای پوند که ناقد نظرش را تحریف کرده است شاهد مثالی دیگر می‌آورم. او میگوید:

«هر مغزی که ارزش این را داشته باشد که اسبش را مغز نگذارند باید دارای نیازمندیهای و رای طبعه‌نهایی موجود زبان باشد، همانطور که تعداد مواد رنگی و سایدهایی از رنگها که یک نقاش با آنها کار میکند باید بیشتر از تعداد رنگهای موجود (استاندارد) باشد.»

میگوید مریت تئاتر بر سایر آثار ادبی اینست که اشخاص عادی را استان‌ان، و کسانی را که از گفتگو لذت میبرند گفتگوهای هنرپیشگان آن، و تماشاچیان را که موسیقی و دکوراسیون محظوظ میکند، رنگ و نوای آن و انسانهای اندیشمند را تفکر درباره آن پس از افتادن برده افکار میکنند. بداهه‌کاری و مغرب روحی و تأثرهای «اخلاقی» و «اجتماعی» که جایزه نوبل نمی‌برد.

پوند میگوید «صفتی» که هر کس میخواهد باشد «زبانی مطمئن پیچ در پیچ و تاب اندر تاب... دارد» باید از ایشان پرسید مگر میشود زبان هنرمند پیچ و تاب نداشته باشد و آنقدر ساده باشد که با کتابهای دبستانی و دبیرستانی برابری کند؟ زبان شعر زبان ساده نیست زبانی است خصوصی و پیچیده و هر کار هنری خوب (حمل نشود بر این که «قایق‌ران پائیز» دارای چنین خاصیتی است چون در این مقاله اصلاً خوبی و بدی آن کتاب مطرح نیست) غیر از اینکه پیچیده باشد چه میتواند بود. همین ازراپوند که ایشان به اشتباه تصور شناختنش را کرده‌اند میگوید: «یک اثر هنری که بیشترین ارزش را داراست اثری است که توضیح آن نیازمند صدها اثر از

انواع کارهای هنری دیگر باشد» و این توضیح هم وظیفه هنرمندیکه اثری را خلق کرده نیست بلکه وظیفه دیگران است که آنرا بفهمند و بفهمانند. این ناقدان هستند که بیشتر این وظیفه بعهده‌شان است مشروط بر اینکه اول خودشان آنرا فهمیده باشند و اصول آنرا خواننده و درک کرده باشند.

یونگ C. G. Yung میگوید (و این گفته را پوند در پیش گفتاری که در سال ۱۹۶۶ در ونیز بر «گریده‌ای از کنتوها» یش نوشته نقل کرده است):

«او (هنرمند) که در اصل ابزارکار خودش است تحت‌الشعاع آن (اثرش) قرار دارد و ما حق نداریم که انتظار داشته باشیم او آن (شعرش) را برای ما ترجمه کند. او با شکل دادن به اثرش بهترین کاری را که از عهده‌اش ساخته بوده بانجام رسانده و باید ترجمه و تفسیر آنرا به دیگران و به‌آینده واگذار کند.»

مساله اینست که ازراپوند در اشعارش تنها به تصویر و استعاره و اشاره و اماره و اساطیر یونان و روم و ژاپن و هند و امریکا بسنده نکرده و برای خواندن آثار او فقط کافی نیست که زبان انگلیسی را بدانی. این آقای پوند بقدری نظرش وسیع و جهانگیر است، بقدری دانش گوناگون است که برای درک معنای اشعارش باید چندین علم، چندین زبان و تاریخ و اساطیر چندین ملت را دانست. او در اشعارش از تمام این مطالب استفاده میکند. او شعرهایی دارد که در آن چند زبان انگلیسی، فرانسه، ایتالیایی، چینی، ژاپونی، هندی، یونانی، لاتین بکار رفته و تعداد این اشعار درست مساوی تمام شعرهای پوند است. وسعت نظر پوند بدینجا محدود نمی‌شود او از زبان هم میکند و به اعداد و اشکال می‌گراید، شکل ملبس، دایره و کوه و دشت و درخت بجای کلمه یا به عنوان ایماژ و سایر صور نگارش در شعرهای او فراوان است.

برای ختم کلام نمونه‌ای بسیار کوچک و ساده از یک قسمت از کنتوی ۸۵ او را - ضمن علم بدین که شعر خوب را نمیشود ترجمه کرد - اینجا به فارسی مینویسم تا نخست ناقد مورد اشاره و سپس دیگران داوری کنند.

لینگ ۲

(یک حرف چینی)

«سلسله ما بدلیل حساسیت شایانی ظهور کرد.»

همه آنجا در دوران ی‌یین

(یک حرف چینی)

همه‌ی زادگان در دوران ی‌یین گالیله ۱۶۱۶ را شاخص کرد،

(یک حرف چینی)

صلح ولینگتن بس از واترلو، فاعتبروا یا اولوالابصار.